

مبانی و قواعد تفسیر علمی در تفسیر الامثل*

سید احمد موسوی باردئی** و خدیجه حسین زاده*** و حسن صادقی****

چکیده

تفسیر علمی یکی از روش های تفسیر قرآن است که در آن مفسر با استفاده از یافته های قطعی علوم تجربی به تبیین مراد الهی می پردازد. با گسترش این روش در سده معاصر برخی روش افراطی در پیش گرفته و باعث شدند که گروهی منکر این شیوه تفسیری شوند. از تفاسیری که اقدام به تفسیر علمی اعتدالی نموده، تفسیر «الامثل» آیت الله مکارم شیرازی است که این نوشتار در صدد است تا با روش توصیفی - تحلیلی به تبیین اصول و قواعد ارائه شده در این تفسیر بپردازد. از بررسی این تفسیر به دست می آید که این تفسیر با ارائه قواعد تفسیر علمی مثل توجه به معنای حقیقی کلمات در عصر نزول؛ در نظر گرفتن قواعد ادبیات عرب در تفسیر علمی؛ اکتفا به یافته های قطعی علمی، ضرورت توجه به قرینه سیاق و قرائن ناپیوسته لفظی و با تبیین اصول تفسیر علمی چون ضرورت در نظر گرفتن هدف قرآن؛ حقیقی دانستن زبان قرآن؛ محدودیت گستره تفسیر علمی به آیات، بیانگر پدیده های طبیعی و علوم تجربی؛ لزوم تفسیر علمی قرآن بر اساس ضوابط و قواعد تفسیر، سعی نموده در گسترش تفسیر علمی صحیح اثرگذار باشد.

واژگان کلیدی: قرآن، تفسیر، تفسیر الامثل، تفسیر علمی، قواعد تفسیر علمی، اصول

تفسیر علمی، روش تفسیر علمی.

*. تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۱ و تاریخ تأیید: ۱۳۹۸/۴/۳.

** استادیار گروه معارف موسسه آموزش عالی فخر رازی ساوه: musavi6290@gmail.com

*** دانش آموخته تفسیر تطبیقی سطح ۴ جامعه الزهراء (ع) (نویسنده مسئول): Hosinzadeh110@gmail.com

**** مدرس سطوح عالی حوزه علمیه قم: Sadegi114@gmail.com

مقدمه

یکی از روش‌های تفسیر قرآن، تفسیر علمی است (ر.ک: رضایی اصفهانی، منطق تفسیر قرآن (۲)، ۱۳۸۵: ۱۷۹/۲) که البته برخی تفسیر علمی را به عنوان یک گرایش تفسیری مطرح می‌نمایند (ر.ک: علوی مهر، روش‌ها و گرایش‌های تفسیری، ۱۳۸۱: ۳۰۰؛ مودب، روش‌های تفسیر قرآن، ۱۳۸۰: ۲۸۷). تنوع رویکردهای این روش و اختلاف برداشت‌ها از آن، باعث موضع‌گیری مختلف و گاهی متعارض مفسران و اندیشمندان مسلمان نسبت به این روش تفسیری شده است (ر.ک: رضایی اصفهانی، تفسیر علمی قرآن از دیدگاه مفسران شیعه، ۱۳۸۸: ۱۵۳-۱۵۰)؛ هر چند توجه به بعد علمی آیات قرآن در زمان‌های گذشته در آثار مکتوب ابوعلی سینا وجود داشته (ابوعلی سینا، الرسائل، ۱۳۲۶: ۱۲۵-۱۲۴) اما در قرن چهاردهم، مفسران اهتمام زیادی به این روش پیدا کردند تا جایی که تفاسیری مانند الجواهر طنطاوی با موضوع تبیین علمی آیات در بین مسلمانان نگاشته شده است (ر.ک: معرفت، التفسیر والمفسرون فی ثوبه القشيب، ۱۴۱۸: ۲/ ۴۵۰-۴۴۲).

مفسران و اندیشمندان با توجه به انگیزه و مبنایی که در به کارگیری این روش تفسیری دارند؛ رویکردهای مختلفی را در قبال این تفسیر اتخاذ کردند. برخی با این عقیده که همه چیز در قرآن وجود دارد، سعی کردند همه علوم را از قرآن استخراج کنند (ر.ک: غزالی، جواهر القرآن، بی‌تا: فصل پنجم: ۴۷-۴۴). بعضی دیگر با مسلم پنداشتن قوانین و نظریات علوم تجربی سعی کردند، آیات موافق با آن‌ها را در قرآن پیدا کنند و اگر آیه موافقی با آن پیدا نمی‌کردند، اقدام به تأویل آیه نمودند؛ از این رو نتیجه کار آنان تطبیق و تحمیل نظریات علمی بر قرآن کریم شد. برخی دیگر بر این باورند که مفسر در تفسیر علمی به دنبال به دست آوردن مبانی علوم از قرآن است، یا این‌که از علوم برای فهم و تبیین بهتر قرآن براساس اصول محاوره عقلایی استفاده می‌کند (رضایی اصفهانی، تفسیر علمی قرآن از دیدگاه مفسران شیعه، ۱۳۸۸، ۱۵۳-۱۵۲).

از جمله تفاسیر علمی که در جهت تعدیل روش علمی در تفسیر قرآن گام‌های موثری برداشته، تفسیر الامثل (ترجمه تفسیر نمونه) نوشته آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی است. این تفسیر به دلیل جایگاه علمی آیت‌الله مکارم شیرازی و دارا بودن زبان عربی در بین قرآن پژوهان دارای جایگاه ویژه‌ای است؛ از این رو از آنجا که مقاله‌ای به تبیین اصول و قواعد تفسیر علمی به کار رفته در این تفسیر نپرداخته؛ نوشتار حاضر به این موضوع پرداخته است.

با توجه به جست‌وجویی که نگارنده در سایت‌های علمی کشور مثل نورمگز، مگ ایران و ایران داگ انجام داده، مقاله یا پایان‌نامه‌ای با این عنوان نگاشته نشده است؛ البته مقالاتی حول این موضوع نگاشته شده و در آن‌ها به دیدگاه آیت‌الله مکارم شیرازی در زمینه تفسیر و اعجاز علمی به طور مختصر اشاره شده که عبارت است از:

الف) مقاله تفسیر علمی قرآن از دیدگاه مفسران شیعه، نوشته محمدعلی رضایی اصفهانی که در فصلنامه علمی - پژوهشی شیعه‌شناسی در سال ۱۳۸۸، شماره ۲۶ در صفحات ۱۸۲-۱۴۷ این مجله به چاپ رسیده است که در آن نویسنده در دو صفحه نظر آیت‌الله مکارم شیرازی را از کتاب‌های مختلف ایشان شرح داده است.

ب) مقاله بررسی چهارده اعجاز علمی قرآن در تفسیر نمونه نوشته محمدعلی رضایی اصفهانی و ابراهیم رضایی آدریانی، در فصلنامه علمی - ترویجی قرآن و علم در سال ۱۳۹۱، شماره ۱۰ در صفحات ۸۹-۱۱۶ به چاپ رسیده است که در آن نویسنده موضوعات علمی را که در تفسیر نمونه ادعای اعجاز شده، ابتدا شرح و سپس بررسی می‌نماید.

ج) مقاله جایگاه تفسیر علمی و معیارهای آن در تفسیر نمونه نوشته محمد مولوی و معصومه خلیلی که مجله پژوهش‌های علم و دین وابسته به پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در سال ۱۳۹۵، شماره اول در صفحات ۱۵۸ - ۱۳۷ به چاپ رسیده است. در این مقاله نویسنده ابتدا تفسیر علمی را مفهوم‌شناسی و دیدگاه‌های مختلف را در این زمینه مطرح نموده و سپس چهار معیار برای تفسیر علمی صحیح از دیدگاه تفسیر نمونه مطرح می‌کند؛ اما نوشتار حاضر، نخست با ایجاد تمایز بین اصول و قواعد تفسیر علمی و دوم با ذکر تعداد بیشتری از این قواعد و سوم ذکر نمونه‌ها مصداقی با آن مقاله تفاوت دارد.

مفهوم‌شناسی

در زمینه تعریف اصطلاحی تفسیر علمی، تعاریفی از سوی اندیشمندان ارائه شده است که در ذیل به بررسی و نقد برخی از آن‌ها پرداخته می‌شود. از نظر برخی تفسیر علمی، تفسیری است که در عبارت‌های قرآن اصطلاحات علمی را حاکم می‌کند و در استخراج علوم مختلف و آرای فلسفی از عبارات قرآن کوشش می‌نماید (ر.ک: خولی، مناهج تجدید فی النحو والبلاغه، ۱۹۶۱: ۲۸۷؛ ذهبی، التفسیر والمفسرون، ۱۳۸۱: ۲/ ۴۷۴)؛ البته این تعریف از دو جهت با تفسیر علمی مد نظر در این نوشتار تفاوت دارد:

۱. در این تعریف «علم»، اعم از دانش‌های تجربی است و همه علوم از جمله آرای فلسفی را شامل می‌شود، ولی مراد از علم در «تفسیر علمی»، خصوص دانش‌های تجربی است.

۲. در این تعریف استخراج علوم از قرآن را تفسیر علمی دانسته شده، ولی طبق تعریف صحیح استخراج علم غیر از تفسیر علمی است؛ به نظر می‌رسد تفسیر علمی صحیح آن است که در تفسیر آیات، توضیح معنا و مقصود آن از داده‌ها و یافته‌های دانش تجربی کمک گرفته شود. از این رو استخراج مطالب علمی از آیات، مانند طرح مباحث علمی ضمن تفسیر آیات، تفسیر با روش علمی نیست تا تفسیر علمی به شمار آید، بلکه رویکرد و گرایش تفسیری مفسر است. البته در استخراج علم از آیات نیز گاهی ممکن است از دانش‌های تجربی کمک گرفته شود، ولی همیشه چنین نیست.

هم‌چنین از نظر برخی تفسیر علمی، تفسیری است که از اصطلاحات علمی در قرآن سخن می‌گوید و در استخراج علوم مختلف و آرای فلسفی از آن تلاش می‌کند» (ر.ک: بکری، التعبیر الفنی فی القرآن، ۱۹۷۳: ۱۲۵)؛ این تعریف در جمله اول با تعریف پیشین تفاوت دارد؛ زیرا سخن گفتن از اصطلاحات علمی در قرآن غیر از حاکم کردن اصطلاحات علمی در عبارات قرآن و مقهور ساختن عبارت‌های قرآن با نظریه‌ها و اصطلاحات علمی است؛ بنابراین با توجه به آنچه در بررسی تعریف اول بیان شد از بررسی این تعریف نیز صرف نظر می‌شود.

برخی دیگر نیز در تعریف تفسیر علمی واقعی گفته‌اند که «هو التفسیر الذی یحاول فیه المفسر فهم عبارات القرآن فی ضوء ما اثبتته العلم والکشف عن سر من اسرار اعجازه» (ر.ک: ابو حجر، التفسیر العلمی للقرآن فی المیزان، ۱۴۱۱: ۶۶)؛ تفسیر علمی، تفسیری است که مفسر در ضمن آن تلاش می‌کند عبارات قرآن را در پرتو آنچه علم ثابت کرده است، بفهمد و سرّی از اسرار اعجاز قرآن را کشف کند». از این رو اگر منظور وی از «علم» علوم تجربی باشد، این تعریف نزدیک‌ترین تعریف به تفسیر علمی مورد نظر در این نوشتار است؛ البته ذکر جمله «والکشف عن سر من اسرار اعجازه» در تعریف، اضافی است؛ زیرا کشف سرّی از اسرار اعجاز قرآن نتیجه‌ای است که از تفسیر علمی و فهم عبارات قرآن در پرتو یافته‌های دانش تجربی حاصل می‌شود و کار دیگری غیر از فهم عبارات قرآن در پرتو آنچه علم اثبات کرده

است، نیست تا به ذکر آن در تعریف نیاز باشد. هم چنین تعریفی از دکتر فهد رومی شبیه تعریف سوم ارائه شده که در آن مراد از تفسیر علمی، اجتهاد مفسر در کشف ارتباط بین آیات وجودی قرآن کریم و اکتشافات علم تجربی است؛ به گونه‌ای که اعجاز قرآن آشکار شود و ثابت شود که از سوی خداوند صادر شده و صلاحیت برای همه زمان‌ها و مکان‌ها را دارد (ر.ک: رومی، اتجاهات التفسیری فی القرآن الرابع عشر، ۱۴۰۷: ۵۴۹/۲؛ رفیعی محمدی، تفسیر علمی قرآن، ۱۳۷۹: ۱/۱۴۰). در نتیجه تفسیر علمی مورد نظر این نوشتار، آشکار کردن معنا و مقصود آیات به کمک دانش‌های تجربی است؛ پس کسانی را می‌توان طرف‌دار این مکتب به شمار آورد که نخست به لزوم یا حُسن کمک گرفتن از دانش‌های تجربی در تفسیر آیات نظر داده باشند؛ دوم، بخش زیادی از آیات قرآن را به کمک دانش‌های تجربی تفسیر کرده باشند (ر.ک: رضایی اصفهانی، ۱۳۷۶: ۲۷۴ و ۳۷۸).

از سوی دیگر چون مرزبندی بین اصول تفسیر و قواعد تفسیر، مشکل است و برخی از صاحب‌نظران، آن‌ها را همسان معرفی کرده‌اند (ر.ک: العک، اصول التفسیر و قواعد، ۱۴۱۴: ۳۰؛ عبدالسمیع، التیسیر فی اصول التفسیر، ۲۰۰۶: ۱۰)؛ در این مجال تعریف کوتاهی از اصول و قواعد نیز ارائه می‌شود. برخی برای این‌که این تمایز را ایجاد کنند؛ اصول تفسیر را، مبانی و قواعد تفسیر است و قواعد تفسیر را، قوانینی کلی که بر مصادیق و جزئیات در آیات قرآن تطبیق می‌شود و به وسیله آن‌ها تفسیر قرآن شناخته می‌شود که مانع لغزش مفسر می‌شود (ر.ک: رضایی اصفهانی، منطق تفسیر قرآن، ۱۳۸۷: ۱، ۲۵۱-۲۵۲)؛ ولی چندان تلاش برای تمایز دادن موثر نبوده است. از این رو، در نوشتار حاضر مراد از اصول، مبانی تفسیر علمی یعنی آن دسته از پیش فرض‌ها، اصول موضوعه و باورهای اعتقادی یا علمی که مفسر با پذیرش و مبنا قرار دادن آن‌ها، به تفسیر علمی قرآن می‌پردازد. هم‌چنین مراد از قواعد تفسیر علمی همان تعریفی است که دکتر رضایی اصفهانی ارائه می‌دهد. از این رو این نوشتار با این مبنا، اصول و قواعد تفسیری مطرح شده در تفسیر الامل آیت‌الله مکارم شیرازی را استخراج نموده تا روش تفسیر علمی صحیحی در پیش روی خواننده ترسیم نماید.

اصول تفسیر علمی معتبر

یکی از کارهایی که تفسیر الامثل در راستای عرضه گسترش تفسیر علمی صحیح ایفا کرده ارائه و تبیین برخی اصول تفسیر علمی صحیح است که در ذیل به توضیح این اصول پرداخته می‌شود.

۱. ضرورت در نظر گرفتن هدف قرآن

از آنجا که ذکر مطالب و امثله علمی در قرآن کریم، هدف اصلی قرآن نیست؛ بلکه قرآن برای رسیدن به هدف هدایت انسان‌ها به سوی خداوند متعال از مثال‌های علمی واقعی استفاده کرده است؛ از این رو صاحب تفسیر الامثل نیز در تبیین آیات علمی این اصل را مورد توجه قرار داده و بُعد تربیتی قرآن را برجسته نموده است (ر.ک: مکارم شیرازی، الامثل فی کتاب الله المنزل، ۱۴۲۱: ۲۷۱/۴ و ۲۹۲/۸). هم چنین صاحب این تفسیر با تاکید بر این نکته که قرآن کتاب علوم طبیعی نیست؛ بلکه کتاب انسان سازی است؛ مفسران و خوانندگان تفسیر خود را مخاطب قرار داده که نباید انتظار داشت که جزئیات این علوم از قبیل مسائل مربوط به تکامل، تشریح، جنین‌شناسی، گیاه‌شناسی و مانند آن در قرآن مطرح شود، ولی این مانع از آن نخواهد بود که به تناسب بحث‌های تربیتی به قسمت‌های کوتاهی از این علوم در قرآن اشاره شود (همان، ۷۱/۸). نویسنده الامثل معتقد است که قرآن چون کتاب علمی نیست؛ در جایگاهی برتر از تبیین معلومات جزئی علمی قرار دارد و وظیفه قرآن ترسیم تصور کلی از هستی و چگونگی ارتباط انسان با آفریننده‌اش است.

۲. محدودیت گستره تفسیر علمی به آیات بیانگر پدیده‌های طبیعی و علوم تجربی

یکی دیگر از اصولی که صاحب تفسیر الامثل در تفسیر علمی مد نظر قرار داده این است که فقط در آیاتی که موضوعشان پدیده‌های طبیعی یا اموری که در علوم تجربی یا علوم انسانی تجربی، مانند روان‌شناسی تجربی، جامعه‌شناسی و غیره از آن‌ها است، این روش را به کار برده است نه این‌که بخواهد در تمام آیات چنین استفاده‌ای بکند؛ به عنوان نمونه در آیاتی با موضوع علوم طبیعی از این شیوه بهره گرفته، عبارتند از:

الف) ﴿وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ * وَالْأَرْضَ فَرَشْنَاهَا فَنِعْمَ الْمَاهِدُونَ﴾ (ذاریات/ ۴۸-۴۷)؛ «و ما آسمان را با قدرت بنا کردیم، و همواره آن را وسعت می‌بخشیم * و زمین را گسترده‌ایم، و چه خوب گستراننده‌ای هستیم».

بر طبق این آیه شریفه یکی از حوادث طبیعی که در عالم اتفاق می‌افتد، «گسترش آسمان و زمین» است؛ از این رو در این تفسیر، ابتدا در ذیل آیه شریفه به دیدگاه مفسران فریقین اشاره شده؛ سپس با استفاده از قرینه قرار دادن سیاق آیه یعنی ذکر مسأله آفرینش آسمان‌ها در جمله قبل ﴿وَالسَّمَاءَ بَنِينَا يَا أَيُّدٍ﴾ و با قرینه قرار دادن کشفیات اخیر دانشمندان در مسأله «گسترش جهان» که از طریق مشاهدات حسی نیز تایید شده است معنای لطیفی برای آیه ذکر شده و آن معنا این‌که خداوند آسمان‌ها را آفریده و دانا گسترش می‌دهد (ر.ک: همان، ۱۷/۱۲۱-۱۲۰).
 ب) ﴿وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ﴾ (یس/۳۸)؛ «و خورشید (نیز برای آن‌ها آیتی است) که پیوسته به سوی قرارگاهش در حرکت است؛ این تقدیر خداوند قادر و دانا است».

میان
رو
فواعل
اعد
تفسیر
علمی
در
تفسیر
الامتن

بر طبق نظر نویسنده تفسیر الامتن این آیه شریفه به وضوح بر حرکت خورشید به طور مستمر دلالت می‌کند. ایشان در ذیل این آیه به اختلاف نظر مفسران اشاره می‌کنند و می‌گویند: «از نظر گروهی آیه اشاره به حرکت ظاهری خورشید بر گرد زمین دارد که این حرکت تا پایان جهان که در حقیقت قرارگاه خورشید و پایان عمر او است ادامه دارد. اما از نظر برخی دیگر آیه اشاره به میل شمس در تابستان و زمستان به سوی شمال و جنوب زمین دارد؛ زیرا می‌دانیم خورشید از آغاز بهار از خط اعتدالی به سوی شمال متمایل می‌شود، و تا مدار ۲۳ درجه شمالی پیش می‌رود، و از آغاز تابستان به عقب باز می‌گردد تا در آغاز پاییز باز به خط اعتدالی می‌رسد، و همین خط سیر را تا آغاز زمستان به سوی جنوب ادامه می‌دهد، و از آغاز زمستان به سوی خط اعتدال حرکت می‌کند و در آغاز بهار به آن می‌رسد؛ البته تمام این حرکات در واقع ناشی از حرکت زمین و تمایل محور آن نسبت به سطح مدارش می‌باشد، هر چند در ظاهر و به حسب حس مربوط به حرکت آفتاب است. از دیدگاه بعضی دیگر آیه اشاره به حرکت وضعی «کره آفتاب» دارد؛ زیرا مطالعات دانشمندان به طور قطع ثابت کرده که خورشید به دور خود گردش می‌کند (همان، ۱۴/۱۸۵-۱۸۴).

۱۵

ج) ﴿أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى الْأَرْضِ كَمْ أَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ﴾ (شعراء/۷)؛ «آیا آنان به زمین نگاه نکردند که چقدر از انواع گیاهان پر ارزش در آن رویانندیم؟».

از آنجا که موضوع این آیه نیز در مورد زوجیت گیاهان و از پدیده‌های طبیعی است؛ صاحب تفسیر الامثل در این زمینه می‌نویسد: اگرچه غالب مفسران «زوج» را به معنای «نوع و صنف» و «ازواج» را به معنای «انواع و اصناف» گرفته‌اند، ولی مانعی وجود ندارد که زوج را بر معنای اصلی‌اش حمل نماییم تا آیه دال بر زوجیت در عالم گیاهان باشد؟! در گذشته انسان‌ها کم و بیش فهمیده بودند که بعضی از گیاهان دارای نوع نر و نوع ماده است، و برای بارور ساختن گیاهان از طریق تلقیح استفاده می‌کردند. این مسأله در مورد درختان نخل کاملاً شناخته شده بود، ولی نخستین بار «لینه» دانشمند و گیاه‌شناس معروف سوئدی، در اواسط قرن ۱۸ میلادی، موفق به کشف این واقعیت شد که مسأله زوجیت در دنیای گیاهان تقریباً یک قانون عمومی است و گیاهان نیز همانند غالب حیوانات از طریق آمیزش نطفه نر و ماده بارور می‌شوند و سپس میوه می‌دهند (ر.ک: همان، ۱۱/۳۴۳-۳۴۴).

۳. حقیقی دانستن زبان قرآن در آیات علمی

صاحب تفسیر الامثل بر این باور است که زبان آیات علمی حقیقی است؛ از این رووی قائلان به سمبولیک بودن زبان آیات علمی قرآن را مورد سرزنش قرار می‌دهد و می‌گوید: «گاهی برخی از محققان امثله علمی قرآن را سمبولیک دانسته و هدف اصلی آیات علمی را تبیین مطالب علمی نمی‌دانند؛ به عنوان مثال آن‌ها می‌گویند: قرآن در بیان خلقت آدم از زبان سمبولیک بهره جسته، پس خلقت انسان یعنی سرنوشت معنوی و صفات نوعی او. بنابراین انسان واقعا از «روح خدا» و «لجن بدبو» ﴿لَجِنِّ بَدِیْوٍ﴾ «حَمَامٍ مَّسْنُونٍ﴾؛ (حجر/۲۶) ساخته نشده؛ بلکه اولی دال بر تکامل بی‌نهایت و برتری لایتناهی و دومی نشان دهنده رکود و توقف مطلق است» (ر.ک: شریعتی، اسلام شناسی، بی‌تا: جزوه‌های ۱۵ و ۱۶/۴۳؛ مکارم شیرازی، الامثل، ۱۴۲۱: ۸/۶۸-۶۹).

این مطلب در حالی است که از دیدگاه آیت الله مکارم شیرازی، باور رمزی بودن آیات علمی قرآن برخلاف عقل و علم است و چیزی جز «تفسیر به رأی» نیست که از نگاه تمام اندیشمندان عقلا مذموم شمرده شده است. از نظر ایشان فتح این باب، سبب می‌شود که برخی

موسی را، کنایه از روح انقلاب توده‌های زحمت‌کش و فرعون را اشاره به رژیم‌های جبار می‌گیرند و دیگری عیسی را به معنای افکار زنده‌کننده اجتماع و مریم را، کنایه از روح پاکی و عفت می‌داند و کم کم دامنه چنین تفسیر به رأی‌هایی، به احکام و قوانین گشوده می‌شود؛ در نتیجه نماز به توجه باطنی به خدا و روزه به معنای خویش‌داری از گناه تفسیر می‌شود؛ به این ترتیب، همه قوانین، زیر چرخ‌های تفسیر به رأی، در هم کوبیده می‌شود (ر.ک: مکارم شیرازی، تفسیر به رأی و هرج و مرج ادبی، ۱۳۶۷: ۷۳). علاوه بر این که مثال‌های علمی قرآن گاهی به صورت گزاره‌های خبری است؛ از این رو قابل حمل بر مثال‌های سمبلیک نیست برای نمونه آیه شریفه ﴿وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ هَا﴾ (یس / ۳۶) که به حرکت، بلکه جریان خورشید اشاره می‌کند (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۱: ۴۳-۴۲). هم‌چنین ایشان در ذیل تفسیر آیه ۲۴۳ سوره بقره می‌نویسد: «خلاصه اگر پای این گونه تفسیرها به قرآن کشیده شود، علاوه بر انکار معجزات پیامبران بیشتر قصص تاریخی قرآن هم با چنین رویکردی قابل انکار است؛ به عنوان مثال قصه «هابیل» و «قابیل» را می‌توان مثالی برای مبارزه «عدالت و حق جویی» با «قساوت و سنگدلی» دانست؛ در نتیجه تمام مباحث تاریخی قرآن نیز ارزش خود را از دست خواهد داد (ر.ک: مکارم شیرازی، الامثل، ۱۴۲۱: ۲ / ۲۰۶).

۴. لزوم تفسیر علمی قرآن بر اساس قواعد تفسیر

یکی دیگر از اصولی که باید در تفسیر علمی مد نظر قرار گیرد؛ این است که تفسیر علمی باید در چارچوب قواعد ادبی و اصول عقلایی محاوره و با رعایت قواعد تفسیر انجام شود؛ با جست‌وجویی که نویسندگان این نوشتار در این تفسیر نموده‌اند در ذیل آیات علمی از قواعد ذیل استفاده شده که به گونه‌ای مفصل در قسمت قواعد شرح داده خواهد شد:

- توجه به معنای حقیقی کلمات در عصر نزول

- توجه به قواعد ادبیات عرب در تفسیر علمی

- ضرورت در نظرگرفتن قرینه سیاق

- در نظرگرفتن قرائن ناپیوسته لفظی اعم از آیات دیگر و روایات

- ضرورت اکتفا به یافته‌های قطعی علمی

قواعد تفسیر علمی معتبر

یکی دیگر از اقداماتی که صاحب تفسیر الامثل در گسترش تفسیر علمی صحیح انجام داده، استفاده از قواعد تفسیری در ذیل آیات علمی است که در ذیل به شرح این قواعد پرداخته می‌شود؛ البته این قواعد اختصاص به تفسیر علمی ندارد؛ بلکه غالباً مشترک است و یکی از آن‌ها اختصاص به تفسیر علمی دارد.

۱. توجه به معنای حقیقی کلمات در عصر نزول در تبیین تفسیر علمی

این تفسیر، گاهی در ارائه تفسیر علمی صحیح در ذیل آیات علمی از قاعده تقدم معنای حقیقی بر سایر معانی واژه مادامی که قرینه‌ای برخلاف آن نباشد، استفاده کرده است؛ بنابراین در ذیل به نمونه‌هایی از این موارد اشاره می‌شود.

الف) صاحب تفسیر الامثل در ذیل آیه ﴿سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ﴾ (یس/۳۶) که ناظر بر زوجیت همه موجودات است، با طرح دیدگاه‌های مختلف تفسیری در این زمینه می‌گوید که «ازواج» جمع «زوج» است و این کلمه بر دو جنس مذکر و مؤنث در عالم حیوانات یا غیر آن‌ها اطلاق می‌شود. سپس بر دو موجود هم‌قرین و ضد نیز «زوج» اطلاق شده تا جایی که به دو اطاق مشابه در یک خانه، یا دو لنگه در، نیز این واژه گفته می‌شود؛ از این رو تفسیر زوجیت در آیه به «ماده و صورت»؛ «اصناف و انواع مختلف» و یا «جوهر و عرض» هیچ وجه عقلی بر حمل معنا بر معانی کنایی وجود ندارد و بهتر است بر همان معنای «جنس مذکر و مؤنث» که معنای حقیقی است حمل شود (ر.ک: همان، ۱۴/۱۸۱).

هم‌چنین در جای دیگر این تفسیر در تشریح معنای «زوجیت موجودات در قرآن» آمده است که اگر معنای واژه «زوج» را کمی توسعه دهیم، تمام نیروهای «مثبت» و «منفی» را شامل می‌شود؛ در نتیجه ﴿مِنْ كُلِّ شَيْءٍ﴾ در آیه ۴۹ ذاریات نه تنها شامل موجودات زنده، بلکه بر این حقیقت که تمام اشیاء جهان از ذرات مثبت و منفی ساخته شده، دلالت دارد و امروزه از نظر علمی ثابت شده که «اتم» از الکترون با بار منفی، پرتون با بار مثبت و نوترون با بار خنثی تشکیل یافته است (ر.ک: همان، ۱۷/۱۲۵).

ب) هم‌چنین ایشان در ذیل آیه ﴿إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ﴾ (تکویر/ ۱) می‌گوید: «کورت» از ماده «تکویر» در اصل به معنای «پیچیدن و جمع و جور کردن چیزی» و گاهی به معنای «افکندن یا تاریک شدن» چیزی گفته شده است؛ به هر حال مراد آیه پیچیده شدن نور خورشید، تاریک شدن و جمع شدن حجم آن است. از آنجا که خورشید در حال حاضر کره‌ای است فوق العاده داغ و سوزان به اندازه‌ای که تمام مواد آن به صورت گاز فشرده‌ای در آمده و در گرداگردش شعله‌های سوزانی زبانه می‌کشد که صدها هزار کیلومتر ارتفاع آن‌ها است اما احتمال دارد، در آستانه قیامت این حرارت فروکش کند و آن شعله‌ها جمع شود و از حجم آن کاسته شود. این حقیقتی است که در علم و دانش امروز نیز منعکس است و ثابت شده است که خورشید تدریجاً رو به تاریکی و خاموشی می‌رود (ر.ک: همان، ۱۹/ ۴۴۶-۴۴۵).

بررسی و تحلیل

در مورد آیه شریفه ۳۸/یس و ۴۹/ذاریات می‌توان گفت که در فرهنگ لغت واژه «زوج» خلاف فرد است و به هر کدام از دو جنس مذکر و مؤنث «زوج» اطلاق می‌شود (ر.ک: فراهیدی، العین، ۱۴۱۰/۱/۱۶۶؛ ابن منظور، لسان العرب، ۱۴۱۴/۱/۲۸) البته این کلمه بر هر یک از افراد یک جفت مشابه فاقد جنسیت مثل کفش و نعل نیز گفته شده است (ر.ک: زبیدی، تاج العروس، ۱۳۶۹/۶/۲۲-۲۱؛ راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ۱۴۱۲: ۳۸۴) در نتیجه می‌توان گفت که اصل «زوج» به معنای اقتران و کنار هم قرار گرفتن دو چیز است که بر طبق برنامه معینی معادل یکدیگر قرار گرفتند؛ خواه مثل حیوانات بار جنسیتی داشته یا مثل کفش و شب و روز فاقد جنسیت باشد، از این رو اگر این واژه بدون قرینه صارفه یا معینه به کار بسته شود، فقط دلالت بر همراهی و هم‌قرینی دو چیز می‌کند؛ بنابر این نباید گفت که معنای حقیقی «زوج» «جنس مذکر و مؤنث» است؛ چرا که اصلاً در معنای این کلمه «جنسیت» اخذ نشده است. از سویی تطبیق «زوجیت» در آیه بر پرتون و الکترون قطعی نیست؛ زیرا امروزه ذرات بنیادین دیگری با نام کوارک شناسایی شده که دارای بار مثبت و منفی هستند؛ بنابر این به طور احتمالی الکترون، پرتون و کوارک‌ها از مصادیق «زوجین» به حساب می‌آیند (ر.ک: رضایی اصفهانی، زوجیت و تعارض آن با پدیده بکرزایی، ۱۳۸۰: ۱۵۶-۱۵۹). در زمینه آیه اول سوره تکویر نیز با این‌که در فرهنگ لغت همین دو معنا مطرح شده اما با توجه به قطعی نبودن چگونگی پایان خورشید از نگاه علم تجربی، تفسیر علمی به صورت یاد شده در حد یک احتمال قابل طرح است و به صورت قطعی نیست.

۲. به کارگیری قواعد ادبیات عرب در تبیین تفسیر علمی

آیت‌الله مکارم شیرازی در این تفسیر گاهی برای ارائه تفسیر علمی آیه از قواعد نحوی و صرفی بهره می‌گیرد که در ذیل به نمونه‌هایی از این موارد اشاره می‌شود.

الف) صاحب تفسیر الامثل در ذیل آیه ﴿وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ﴾ (ذاریات/ ۴۷) که ناظر بر «توسعه آسمان‌ها» است، می‌گوید: «استفاده از جمله اسمیه و اسم فاعل دلیل بر تداوم موضوع گسترش آسمان‌ها است یعنی این گسترش همواره وجود داشته و هم چنان ادامه دارد؛ از نظر علمی نیز تمام کرات آسمانی و کهکشان‌ها در آغاز در مرکز واحدی جمع بوده سپس انفجار عظیم و وحشتناکی در آن رخ داده، و به دنبال آن اجزای جهان متلاشی شده و به صورت کرات درآمد، و به سرعت در حالت عقب‌نشینی و توسعه است» (ر.ک: مکارم شیرازی، الامثل، ۱۴۲۱: ۱۷/۱۲۳-۱۲۲).

ب) ایشان در ذیل آیه ﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ سَحَابًا ثُمَّ يُؤَلِّفُ بَيْنَهُ ثُمَّ يَجْعَلُهُ رُكَامًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ وَيَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ جِبَالٍ فِيهَا مِنْ بَرَدٍ فَيُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَصُرْفُهُ عَنْ مَنْ يَشَاءُ يَكَادُ سَنَا بَرْقُهُ يَذْهَبُ بِالْأَبْصَارِ﴾ (نور/ ۴۳)؛ «آیا ندیدی که خداوند ابرهایی را به آرامی می‌راند، سپس میان آنها پیوند می‌دهد، و بعد آن را متراکم می‌سازد؟! در این حال، دانه‌های باران را می‌بینی که از لابه‌لای آن خارج می‌شود؛ و از آسمان - از کوه‌هایی که در آن است [ابرهایی که هم‌چون کوه‌ها انباشته شده‌اند] - دانه‌های تگرگ نازل می‌کند، و هر کس را بخواهد به وسیله آن زیان می‌رساند، و از هر کس بخواهد این زیان را برطرف می‌کند؛ نزدیک است درخشندگی برق آن (ابرها) چشم‌ها را ببرد!؛ در زمینه نوع «من» در جمله «وَيَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ جِبَالٍ فِيهَا مِنْ بَرَدٍ» می‌نویسد: «از نظر ادبیات عرب نخستین و دومین «من»، «ابتدائیه» است، اما در مورد سومین «من» اختلاف وجود دارد؛ اگر مراد از «من بیانیه» باشد، مفهوم جمله این می‌شود که خداوند از آسمان از کوه‌هایی که از تگرگ است تگرگ‌هایی فرو می‌فرستد؛ در نتیجه مفعول «ینزل» کلمه «البرد» بوده که چون از قرینه کلام فهمیده می‌شود حذف شده است. اما می‌تواند «من» در آیه زانده یا تبعیضیه نیز باشد» (همان، ۱۱/ ۱۳۰).

بنابراین هر کدام از این احتمالات در معنای آیه محتمل است.

ج) در این تفسیر ذیل آیه «إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا» (انسان/۲)؛ «ما انسان را از نطفه مختلطی آفریدیم و او را می‌آزماییم؛ (بدین جهت) او را شنوا و بینا قرار دادیم!»؛ از صیغه و ماده کلمه در تفسیر علمی بهره می‌گیرد و می‌گوید: «امشاج» جمع «مشج» یا «مشیح» به معنای شیء مخلوط است. آفرینش انسان از «نطفه مخلوط» ممکن است اشاره به اختلاط نطفه مرد و زن و ترکیب «اسپر» و «اوول» بوده باشد یا اشاره به استعدادهای مختلفی که در درون نطفه از نظر عامل وراثت از طریق ژن‌ها و مانند آن وجود دارد، و یا اشاره به اختلاط مواد مختلف ترکیبی نطفه است، چرا که از ده‌ها ماده مختلف تشکیل یافته، و یا اختلاط همه این‌ها با یکدیگر، معنای اخیر از همه جامع‌تر و مناسب‌تر است. این احتمال نیز وجود دارد که امشاج اشاره به مراحل نطفه در دوران جنینی است. البته این که «نطفه» مفرد است ولی صفت آن «امشاج» به صورت جمع آمده، به خاطر آن است که نطفه از اجزاء مختلفی ترکیب یافته است (ر.ک: همان، ۱۹/۲۴۵).

د) در جای دیگر با دقت در مفرد یا تثنیه و جمع بودن صیغه کلمه می‌گوید: در آیات قرآن مجید گاهی تعبیر «مشرق» و «مغرب» به صورت «مفرد» آمده، مانند آیه ۱۱۵ بقره ﴿وَاللَّهُ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ﴾ و گاهی به صورت «تثنیه»، مانند آیه ۱۷ سوره رحمن ﴿رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ﴾ و گاهی در آیهی ﴿فَلَا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ إِنَّا لَقَادِرُونَ﴾ (معارج/۴۰) به صورت «جمع» استعمال شده است. برخی این تعبیرات را متضاد پنداشته‌اند؛ در حالی که هر کدام به نکته‌ای اشاره می‌کند، توضیح این که خورشید هر روز از نقطه تازه‌ای طلوع، و در نقطه تازه‌ای غروب می‌کند، پس به تعداد روزهای سال مشرق و مغرب داریم؛ به خاطر همین در برخی از آیات از صیغه جمع استفاده کرده است. از سوی دیگر در میان این همه مشرق و مغرب، دو مشرق و دو مغرب در میان آن‌ها ممتاز است که یکی در آغاز تابستان، یعنی حداکثر اوج خورشید در مدار شمالی، و یکی در آغاز زمستان یعنی حداقل پایین آمدن خورشید در مدار جنوبی است که از یکی تعبیر به مدار رأس السرطان و از دیگری تعبیر به مدار رأس الجدی می‌کنند یا این که مراد از دو مشرق و دو مغرب، مشرق و مغرب اعتدالی است یعنی اول بهار و اول پاییز هنگامی که شب و روز در تمام دنیا برابر هست. هم چنین آنجا که به صورت «مفرد» ذکر شده معنای جنس دارد؛ به عبارت دیگر توجه تنها روی اصل مشرق و مغرب بدون در نظر گرفتن افراد است، بنابراین تعبیرات متفاوت آیات انسان را متوجه تغییرات مختلف طلوع و غروب آفتاب و تغییر منظم مدار خورشید می‌کند (همان، ۱۹/۳۶-۳۵).

بررسی و تحلیل

در مورد آیه ﴿وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ﴾ (ذاریات/ ۴۷) باید گفت که همان گونه که نویسنده تفسیر الامثل بیان نموده ظاهر آیه برگسترش آسمان‌ها به صورت مداوم دلالت دارد و آیه با نظریه گسترش جهان هماهنگی دارد اما از آنجا که نظریه گسترش جهان به صورت قطعی اثبات نشده؛ نمی‌توان به طور قطعی نظریه گسترش جهان را به قرآن نسبت داد. در بررسی آیه دوم سوره انسان نیز در تأیید تفسیر این مفسر توجه به این نکته لازم است که واژه «امشاج» از واژگان تک‌کاربرد قرآن است که در کتاب‌های لغت به معنای اختلاط و به هم آمیخته شدن به کار رفته است (ر.ک: فراهیدی، العین، ۱۴۰۹: ۴۱/۶؛ معجم مقاییس اللغه، ابن فارس، ۱۴۰۴: ۳۲۶/۵) البته در استعمالات عرب در به هم آمیختگی رنگ‌ها و نطفه زن و مرد به کار می‌رود (ر.ک: جوهری، الصحاح، ۱۳۷۶: ۳۴۱/۱؛ ازهری، تهذیب اللغه، ۱۴۲۱: ۲۹۲/۱۰) از این رو شاید وجه استعمال مفرد بودن «نطفه» و جمع بودن «امشاج» این باشد که عبارت «نطفه امشاج» دال بر آمیختگی نطفه مرد و زن و تشکیل یک سلول تخم باشد و واژه «امشاج» چون جمع به کار رفته دال بر مواد مختلف ترکیبی نطفه، عوامل وارثی مرد و زن و ویژگی‌های جسمی و روحی مرد و زن باشد که به جنین منتقل می‌شود. هم‌چنین روایتی از امیر المؤمنین (علیه السلام) را می‌توان به عنوان شاهد و موید بر تفسیر آیه ۱۷ سوره الرحمان و ۴۰ آیه معارج بیان کرد که در آن روایت حضرت در جواب «ابن کواء» می‌فرماید: «۳۶۰ مشرق و مغرب وجود دارد» (قمی، تفسیر القمی، ۱۳۶۳: ۳۴۴/۲؛ عروسی حویزی، نورالثقلین، ۱۴۱۵: ۵/۱۹۰؛ فیض کاشانی، تفسیر صافی، ۱۴۱۵: ۵/۱۰۸).

۳. ضرورت در نظر گرفتن قرینه سیاق در تبیین تفسیر علمی

سیاق، ساختاری کلی است که بر مجموعه‌ای از کلمات، جملات و یا آیات سایه می‌افکند و بر معنای آنها اثر می‌گذارد؛ البته سیاق به این معنا به قرآن اختصاص ندارد و در عبارات و سخنان دیگر نیز وجود دارد (ر.ک: رجبی، روش تفسیر قرآن، ۱۳۸۳: ۹۲)؛ در تفسیر الامثل نیز برای ارائه تفسیر علمی یا رد آن قرینه سیاق مورد توجه واقع شده که در ذیل به نمونه‌هایی از این موارد اشاره می‌شود.

الف) در این تفسیر در ذیل آیه ﴿وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ صُنَعَ اللَّهُ الَّذِي أَنْتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ﴾ (نمل/ ۸۸)؛ «کوه‌ها را می‌بینی و آنها را ساکن و جامد می‌پنداری در حالی که مانند ابر در حرکت هستند این صنع و آفرینش خداوندی است که همه چیز را متقن آفریده او از کارهایی که شما انجام می‌دهید آگاه است»؛ با در نظر گرفتن سیاق کلمات و جملات آیه مانند «در نظر گرفتن تشبیه حرکت کوه به حرکت ابرها»، «تعبیر انتقان»، جمله ﴿إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ﴾، آیه را دال بر حرکت وضعی زمین می‌داند و آن را ترجیح می‌دهد و متذکر می‌شود که با در نظر گرفتن سیاق آیات تفسیر دیگری از آیه قابل ارائه است و آن این‌که آیه دال بر حرکت انتقالی زمین باشد (ر.ک: مکارم شیرازی، الامثل، ۱۴۲۱: ۱۲/ ۱۵۳-۱۵۲)؛ از این‌رو در تفسیر آیه، سیاق کلمات و جملات نقش قرینه معینه را ایفا نموده است.

بررسی و تحلیل

در نظر گرفتن قرائن کلام یکی از اصول عقلایی محاوره در فهم کلام است که نیازمند تعلیل نیست؛ البته اگر در تفسیر قرآن قائل به استعمال لفظ در اکثر از معنا باشیم و یا با توجه به قاعده ملاحظه آیه در سیاق و بار دیگر منفک از سیاق هر دو تفسیر را پذیرفت و قائل به جمع بین آن معانی شد. اما در آیه مورد بحث، از نظر برخی صاحب نظران معاصر استفاده حرکت انتقالی زمین از آیه فوق (نمل/ ۸۹) مناسب است، چرا که کوه‌ها را به ابر تشبیه کرده است و ابر حرکت انتقالی به دور زمین دارد ولی حرکت دورانی (وضعی) به دور خود ندارد پس حرکت وضعی زمین از این تشبیه قرآنی استفاده نمی‌شود؛ از این رو اشاره صاحب تفسیر الامثل به حرکت دورانی زمین، بر مبنای آیه فوق مناسب ندارد (رضایی اصفهانی، پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، ۱۳۸۱: ۱۷۴). اما به نظر می‌رسد آیه دلالت بر نقش کوه در ایجاد آرامش و ثبات در زمین دارد، اما این‌که حرکت زمین در درون خود است یا به دور خود است، خیلی روشن نیست. از این رو هر کدام از اقوال یاد شده در حد احتمال مطرح است و نمی‌توان به قاطعیت اثبات یا رد کرد.

ب) صاحب این تفسیر در ذیل آیه ﴿أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كَفَاتًا* أَحْيَاءَ وَأَمْواتًا﴾ (مرسلات/ ۲۶-۲۵)؛ «آیا زمین را مرکز اجتماع انسان‌ها قرار ندادی * هم در حال حیاتشان و هم مرگشان؟!» می‌نویسد: «کفات» به معنای «جمع کردن و ضمیمه کردن چیزی به یکدیگر»

است و به پرواز سریع پرندگان نیز «کفات» گفته می‌شود؛ چرا که به هنگام پرواز سریع بال‌ها را جمع می‌کند تا با سرعت بیشتری هوا را بشکافد و به پیش رود. از این رو بر طبق معنای اول زمین همه موجودات زنده را روی خود جمع می‌کند، و احتیاجات آنها را برآورده می‌کند، و مردگان آنها را نیز در خود جای می‌دهد؛ پس اگر زمین آماده برای دفن مردگان نبود عفونت و بیماری‌های ناشی از آن فاجعه‌ای برای همه زندگان به وجود می‌آورد. اما بر طبق معنای دوم آیه اشاره به حرکت زمین به دور آفتاب و حرکات دیگر دارد؛ ولی با توجه به سیاق آیه بعد از آن یعنی «أَحْيَاءٌ وَأَمْوَاتٌ» تفسیر اول مناسب‌تر به نظر می‌رسد (ر.ک: مکارم شیرازی، الامثل، ۱۴۲۱: ۱۹/۲۹۷)؛ بنابراین در تفسیر این آیه سیاق آیات نقش قرینه صارفه را ایفا کرده و گرچه یکی از معانی «کفات» پرواز سریع است، ولی قرینه سیاق بر معنای ضمیمه و جمع دلالت دارد؛ پس استفاده علمی از این آیه مشکل است.

۴. در نظر گرفتن قرائن ناپیوسته لفظی در تفسیر علمی

یکی دیگر از قواعدی که در این تفسیر مورد توجه مفسر در تفسیر آیات علمی قرآن بوده، در نظر گرفتن قرائن ناپیوسته لفظی است که این قرائن شامل آیات دیگر و روایات مأثور از معصومین (علیهم‌السلام) است که در ذیل به نمونه‌هایی از این موارد اشاره می‌شود.

یک - قرینه قرار دادن آیات دیگر

در این تفسیر گاهی برای ترجیح یا تبیین قول صحیح، آیات دیگر قرآن نقش قرینه منفصل لفظی را ایفا نموده و مفسر را در ارائه تفسیر علمی صحیح یاری می‌کنند که در ذیل به نمونه‌هایی اشاره می‌شود.

الف) صاحب تفسیر الامثل در ذیل آیه ﴿وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ﴾ (تکویر/۲) می‌نویسد: اگر واژه «انکدرت» در آیه از ماده «انکدار» باشد؛ در نتیجه به معنای «سقوط کردن و پراکنده شدن» است اما اگر از ریشه «کدورت» باشد به معنای «تیرگی و تاریکی» است. قول صحیح به قرینه آیه ﴿وَإِذَا الْكَوَاكِبُ انْتَثَرَتْ﴾ (انفطار/۲) و ﴿فَإِذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ﴾ (مرسلات/۸) جمع بین هر دو معنا است؛ به عبارت دیگر امکان دارد در آستانه قیامت ستارگان هم فروغ و روشنایی خود را از دست دهند و هم پراکنده شوند و سقوط نمایند (ر.ک: همان، ۱۹/۴۴۶).

بررسی و تحلیل

با توجه به قطعی نبودن چگونگی پایان ستارگان از نگاه علم تجربی، تفسیر علمی به صورت یاد شده در حد یک احتمال قابل طرح است نه به صورت قطعی.

ب) هم چنین در این تفسیر در ذیل آیه ﴿ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ﴾ (فصلت/ ۱۱)؛ دو تفسیر در زمینه چگونگی خلقت آسمان و زمین نقل شده که تفسیر اول آیه این است که آفرینش آسمان‌ها بعد از خلقت زمین است و تفسیر دوم این است که خلقت آسمان قبل از زمین است. در ادامه وجه دوم ترجیح داده شده و دلیل ترجیح این گونه بیان شده که وجه تفسیری دوم گذشته از این که با اکتشافات علمی هماهنگ تر است با آیات دیگر قرآن نیز موافقت دارد؛ چرا که در سوره نازعات چنین می فرماید: ﴿أَأَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ السَّمَاءُ بَنَاهَا* رَفَعَ سَمَكَهَا فَسَوَّاهَا* وَأَغْطَشَ لَيْلَهَا وَأَخْرَجَ ضُحَاهَا* وَالْأَرْضُ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا* أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَمَرْعَاهَا* وَالْحَبَّالَ أَرْضَاهَا مَتَاعًا لَكُمْ* وَإِلَّا نَعَامِكُمْ﴾ (نازعات/ ۲۷-۳۳). این آیات به خوبی روشن می سازد که گسترش زمین و جوشیدن چشمه‌ها و پیدایش درختان و مواد غذایی، همه بعد از آفرینش آسمان‌ها صورت گرفته است (ر.ک: همان، ۱۵/ ۳۶۳-۳۶۲).

بررسی و تحلیل

در مقابل این نظر برخی در تفسیر علمی آیه قائل هستند که آیه فوق نیز به آغاز خلقت و حرکت کرات آسمانی از جمله حرکت زمین اشاره دارد که نظر صاحب تفسیر الامثل صحیح به نظر می رسد زیرا هماهنگ با سیاق است و از سویی اگر آمدن به معنای «ظهور در حرکت حسی و انتقالی» باشد؛ باید به چند لازمه ملتزم شد:

اول - آسمان هم باید حرکت حسی و انتقالی داشته باشد؛ چون آسمان نیز با این وصف

۲۵

بیان شده است. در این صورت، آسمان چگونه حرکت می کند؟ دور چه چیزی می گردد؟
دوم - این پرسش در پاسخ به سخن خدای متعال است، پس حرکت، حرکت حسی و

انتقالی به سوی خدای سبحان است معنا ندارد!!

دو - قرینه قرار دادن روایات

در این تفسیر در موارد فراوانی از روایات به عنوان قرینه منفصله در تفسیر آیات علمی استفاده شده، که در ذیل به نمونه‌هایی از این موارد اشاره می‌شود.

الف) اثبات نیروی جاذبه زمین

در این تفسیر در ذیل آیه ﴿اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا...﴾ (رعد/ ۲) بعد از این که مفسر دو وجه تفسیری در ذیل آیه مطرح می‌کند، برای تایید تفسیر دوم که مرتبط با نیروی جاذبه زمین است، به روایتی از امام رضا علیه السلام استناد می‌نماید. در این روایت حسین بن خالد می‌گوید: «از امام ابی الحسن الرضا علیه السلام پرسیدم، این که خداوند فرموده ﴿وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُكِ﴾ (ذاریات/ ۷) (سوگند به آسمان که دارای راه‌هاست) یعنی چه، فرمود: این آسمان راه‌هایی به سوی زمین دارد؛ حسین بن خالد می‌گوید: عرض کردم چگونه می‌تواند راه ارتباطی با زمین داشته باشد در حالی که خداوند می‌فرماید آسمان‌ها بی‌ستون است، امام فرمود: «سبحان الله، أليس الله يقول بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا؟ قلت بلى، فقال ثم عمد و لكن لا ترونها»، «عجیب است، آیا خداوند نمی‌فرماید: بدون ستونی که قابل مشاهده باشد؟ من عرض کردم آری، فرمود: پس ستون‌هایی هست و لیکن شما آن را نمی‌بینید» (قمی، تفسیر قمی، ۱۳۶۳: ۲/ ۳۲۸). از نظر آیت الله مکارم شیرازی این آیه با توجه به حدیثی که در تفسیر آن وارد شده است، پرده از روی یک حقیقت علمی برداشته که در زمان نزول آیات، بر کسی آشکار نبوده است (ر.ک: همان، ۷/ ۳۲۹؛ همو، قرآن و آخرین پیامبر، ۱۳۸۵: ۱۷۰-۱۶۹). هم چنین برای تایید این تفسیر به حدیث دیگری از حضرت علی علیه السلام در این زمینه استناد می‌کند (ر.ک: مکارم شیرازی، الامثل، ۱۴۲۱: ۷/ ۳۳۰) که حضرت فرمود: «هذه النجوم التي في السماء مدائن مثل المدائن الذي في الارض مربوطة كل مدينة الى عمود من نور»، «این ستارگان آسمان شهرهایی هستند، هم‌چون شهرهای روی زمین که هر شهری با شهر دیگر با ستونی از نور مربوط است» (قمی، تفسیر قمی، ۱۳۶۳: ۲/ ۲۱۹-۲۱۸).

بررسی و تحلیل

این بیان برای تبیین کیفیت وضعیت کرات آسمانی سودمند است؛ اما باید اثبات شود منظور از «السماوات» در آیه همان کرات است، در حالی که این مسأله اول سخن است؛ زیرا

چه بسا بتوان ادعا کرد با توجه به آیات دیگر مانند ﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ﴾ (طلاق/ ۱۲) منظور از «سماوات» همان «سماوات سبع» است و روشن است که تعداد کرات آسمانی بیش از هفت تا است؛ مگر آنکه عدد هفت را بر کثرت حمل کنیم که بعید است. در تفسیر الامثل در ذیل آیه ۱۲ سوره طلاق می‌گوید: ممکن است، منظور از عدد هفت، همان کثرت باشد؛ زیرا این تعبیر در قرآن مجید و غیر آن گاه به معنی کثرت آمده است، به طور مثال می‌گوییم اگر هفت دریا را هم بیاوری کافی نیست. بنا بر این منظور از هفت آسمان و هفت زمین، تعداد عظیم و کثیر کواکب آسمانی و کراتی مشابه زمین است. اما اگر عدد هفت را برای "تعداد" و شماره بدانیم، مفهوم آن وجود هفت آسمان می‌شود، و با توجه به آیه شش سوره صافات که می‌گوید: ﴿إِنَّا زَيْنَا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ﴾؛ «ما آسمان نزدیک (آسمان اول) را با کواکب و ستارگان زینت بخشیدیم» روشن می‌شود که آنچه ما می‌بینیم و علم و دانش بشر به آن احاطه دارد همه مربوط به آسمان اول است، و ماورای این سیارات، شش عالم دیگر وجود دارد که از دسترس علم ما بیرون است (ر.ک: مکارم شیرازی، الامثل، ۱۴۲۱: ۱۴/ ۲۹۰-۲۸۶)؛ از سوی دیگر، همان‌گونه که از بیان امام رضا علیه السلام هم استفاده می‌شود، منظور از «سماوات» صرفاً کرات نیستند. از این رو، بر فرض قطعی بودن جاذبه یاد شده، این مسأله تنها مصداقی از «عمد» است. نتیجه این‌که چون ظاهر «سماوات» جمع است و شامل همه آسمان‌ها می‌شود و «ترونها» صفت برای «عمد» است؛ پس عمده در هر عالم به تناسب آن است و چه بسا در آسمان اول، مصداق «عمد» همان جاذبه باشد.

ب) منظومه شمسی جزیی از کهکشانی بزرگ

نویسنده تفسیر الامثل در ذیل آیه اول سوره انشقاق روایتی از حضرت علی علیه السلام نقل کرده که مدلول التزامی روایت این است که منظومه شمسی جزیی از کهکشانی بزرگ است. امیر مؤمنان علی علیه السلام در تفسیر ﴿إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ﴾ (انشقاق/ ۱) می‌فرمایند: «انها تنشق من المجرة»؛ «آسمان‌ها از کهکشان جدا می‌شود» (مجلسی، بحارالانوار، ۱۴۰۳: ۱۴۲/۵۵). بر طبق این حدیث در آستانه قیامت کواکبی را که ما مشاهده می‌کنیم از کهکشان جدا می‌شود، و نظام عالم به هم می‌خورد؛ بنابراین لازمه معنای روایت این است که عالم مجموعه‌ای از کهکشان‌ها و هر کهکشان مجموعه‌ای از منظومه‌ها و ستارگان است. کهکشان راه شیری نیز مجموعه عظیم و دایره‌مانندی از منظومه‌ها و ستارگان است، که یک طرف از آن به قدری از ما

دور است که ستارگانش را به صورت ابری سفید می‌بینیم، ولی در واقع مجموعه نقاط نورانی نزدیک به هم است. اما آن طرفش که به ما نزدیک است ستارگانش قابل رؤیت است (ر.ک: مکارم شیرازی، الامثل، ۱۴۲۱: ۵۷/۲۰؛ همو، پیام قرآن، ۱۳۸۶: ۳۱/۶).

ج) اثبات زوجیت هر چیزی در عالم

در تفسیر الامثل در ذیل آیه ﴿وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ (ذاریات/ ۴۹) برای اثبات زوجیت اشیاء به حدیثی از امام رضا علیه السلام استناد شده (ر.ک: مکارم شیرازی، الامثل، ۱۴۲۱: ۱۷/۱۲۴) که حضرت فرمودند: «اشیاء جهان را متضاد آفریده، تا روشن شود برای او ضدی نیست، و آنها را با هم قرین ساخته، تا معلوم شود قرینی برای او نیست، نور را ضد ظلمت، و خشکی را ضد تری، و خشونت را ضد نرمش، و سرما را ضد گرما قرار داده، در عین حال اشیاء متضاد را جمع کرده و موجودات نزدیک به هم را از هم جدا نموده تا این جدایی دلیل بر جدا کننده و آن پیوستگی دلیل بر پیوند دهنده باشد، و این است معنای «وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» (مجلسی، بحارالانوار، ۱۴۰۳: ۴/۲۲۹؛ حویزی، نورالثقلین، ۱۴۱۵: ۵/۱۳۰؛ فیض کاشانی، نورالثقلین، ۱۴۱۵: ۵/۷۳).

۵. ضرورت اکتفا به یافته‌های قطعی علمی در تفسیر علمی

از دیدگاه آیت‌الله مکارم شیرازی دو گروه در تطبیق آیات قرآن بر اکتشافات علمی راه خطا را در پیش گرفتند؛ گروه اول افراطیونی هستند که آیات قرآن را با کمترین تناسب بر یک سلسله فرضیات علمی تطبیق کرده‌اند و به گمان خود از این راه خدمتی به شناسایی قرآن نموده‌اند؛ در حالی که این یک اشتباه بزرگ است، فرضیات علمی پیوسته در حال تغییر و تحول هستند و قرآن یک واقعیت ثابت است؛ از این رو تطبیق یک واقعیت ثابت بر یک سلسله امور متحول و متغیر منطقی نیست و خدمت به علم و دین محسوب نمی‌شود. اما گروه دوم کسانی هستند که راه تفریط را پیموده‌اند و معتقدند که ما به هیچ وجه حق نداریم مسائل علمی را هر قدر مسلم باشد، بر آیات قرآن هر قدر روشن و صریح باشد تطبیق نماییم؛ در حالی که این تعصب و جمودی بی‌دلیل است (ر.ک: مکارم شیرازی، قرآن و آخرین پیامبر، ۱۳۸۵: ۱۵۰-۱۴۹). سپس در تبیین روش صحیح تفسیر آیات علمی بر این عقیده هستند که مسائل و علوم قطعی صد در صد به اثبات رسیده و حسی می‌تواند به عنوان مبنایی برای تفسیر باشد (ر.ک: مکارم شیرازی، پیام قرآن، ۱۳۸۶: ۸/۱۵۴-۱۵۳).

از این رو از دیدگاه صاحب تفسیر الامثل اگر مطلب علمی ثابت نشده و در حد فرضیه باقی مانده و یا بین متخصصان آن علم اختلاف شدید در آن زمینه واقع شود، باید از نسبت دادن آن علوم به قرآن پرهیز کنیم. برای نمونه در ذیل آیات ﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (طلاق/ ۱۲) و ﴿إِنَّا زَيْنَا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِرِزْقِهِ الْكَوَاكِبِ﴾ (صافات/ ۴) بعد از ذکر وجوه و احتمالات علمی آیات در مورد «هفت آسمان و تزئین آسمان دنیا با ستارگان» می‌نویسد: امکان دارد با پیشرفت علم و دانش بشر در آینده اطلاعات بیشتری درباره تفسیر این گونه آیات در اختیار ما قرار گیرد (ر.ک: مکارم شیرازی، الامثل، ۱۴۲۱: ۱۴/۲۸۶؛ ۱۸/۴۳۰). هم‌چنین در ذیل آیه بیست و سوم سوره روم و نهم سوره نبأ تنها از ویژگی‌ها و تاثیرات خواب بر روح و بدن سخن می‌گوید و بعد از مطرح کردن نظریات علمی مختلف در زمینه عامل ایجاد خواب می‌گوید: خواب از پدیده‌های روحی است که زوایای مختلف آن برای ما روشن نشده است (ر.ک: همان، ۱۲/۵۰۰ و ۵۰۷؛ ۱۹/۳۲۹). از این رو با در نظر گرفتن این قاعده تبیین برخی از وجوه اعجاز آمیز و تبیین آیات علمی را منوط به پیشرفت علم و آینده می‌نماید و معتقد است که هر قدر علوم طبیعی، زمین‌شناسی، گیاه‌شناسی، حیوان‌شناسی و علم تشریح، فیزیولوژی، روان‌شناسی و روان‌کاوی پیشرفت کند، عجائب تازه‌ای درباره آفرینش زمین کشف می‌شود که هر یک آیتی از آیات عظمت خداوند است (همان، ۴۹۷). این روش نویسنده الامثل یعنی احتیاط در برخورد با موارد مشکوک و غیر قطعی مقتضای عقل، رویه عقلا و مورد تأکید آیات و روایات است؛ به عبارت دیگر تفسیر باید در مرحله بیان مفاد استعمالی و کشف مراد واقعی براساس مستندات و شواهد قطعی یا به منزله قطعی (علم یا علمی) انجام گیرد (ر.ک: رجبی، روش تفسیر قرآن، ۱۳۸۳: ۱۶۶-۱۶۴).

نتیجه

۲۹

تفسیر الامثل با ارائه اصول و قواعد تفسیر علمی در ذیل آیات علمی، در راستای ترویج تفسیر علمی صحیح موثر بوده است؛ با کنکاش در ذیل آیات علمی این تفسیر می‌توان ضرورت در نظر گرفتن هدف قرآن، حقیقی دانستن زبان قرآن، محدودیت گستره تفسیر علمی به

آیات بیانگر پدیده‌های طبیعی و علوم تجربی، لزوم تفسیر علمی قرآن براساس قواعد تفسیر را به عنوان مبانی تفسیر علمی صحیح استخراج نمود. هم‌چنین از جمله قواعد تفسیر علمی صحیح که مفسر در ارائه تفسیر علمی مد نظر قرار داده، توجه به معنای حقیقی کلمات در عصر نزول؛ در نظر گرفتن قواعد ادبیات عرب در تفسیر علمی؛ اکتفا به یافته‌های قطعی علمی، ضرورت توجه به قرینه سیاق و قرائن ناپیوسته لفظی اعم از آیات و روایات است؛ البته لازم به یادآوری است که میزان پای‌بندی مفسر به این اصول و قواعد در تمام آیات علمی از حوصله این نوشتار خارج و نیازمند مقاله‌ای دیگر است.

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه: مکارم شیرازی، ناصر، قم: دارالقرآن الکریم (دفتر مطالعات و تاریخ معارف اسلامی)، ۱۳۷۳ش.
۲. ابن فارس، معجم مقاییس اللغه، مصحح عبد السلام محمد هارون، چاپ اول، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ق.
۴. ابن سینا، حسین بن عبدالله، اثبات النبوات (الرسائل ابن سینا)، چاپ دوم، قاهره: دارالعرب، ۱۳۲۶ش.
۵. ابو حجر، احمد عمر، التفسیر العلمی للقرآن فی المیزان، بیروت: دارقنیه، ۱۴۱۱ق.
۶. ازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغه، بیروت: دار احیاء للتراث العربی، ۱۴۲۱ق.
۷. بکری، امین، التعبير الفنی فی القرآن، بیروت: دارالشروق، ۱۹۷۳م.
۸. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، مصحح احمد عبدالغفور عطار، بیروت: دار العلم، بیروت: ۱۳۷۶ش.
۹. حویزی، عبدعلی بن جمعه، نورالثقلین، چاپ چهارم، قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
۱۰. خولی، امین، مناهج تجدید فی النحو و البلاغه و التفسیر و الأدب، القاهره: دارالمعرفه، ۱۹۶۱م.
۱۱. ذهبی، محمد حسین، التفسیر و المفسرون، قاهره: دارلکتب الدینیة، ۱۳۸۱ش.

۱۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، بیروت: دار العلم الدار الشامیه، ۱۴۱۲ق.
۱۳. رجیبی، محمود، روش تفسیر قرآن، چاپ اول، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۳ش.
۱۴. رضایی اصفهانی، محمدعلی، پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، چاپ سوم، رشت: کتاب مبین، ۱۳۸۱ش.
۱۵. رضایی اصفهانی، محمدعلی، درآمدی بر تفسیر علمی، چاپ اول، قم: نشر اسوه، ۱۳۷۵ش.
۱۶. رضایی اصفهانی، محمدعلی، منطق تفسیر قرآن (۲): روش‌ها و گرایش‌های تفسیر قرآن؛ قم: مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۵ش.
۱۷. رضایی اصفهانی، محمدعلی، منطق تفسیر قرآن، چاپ اول، قم: جامعه المصطفی، ۱۳۸۷ش.
۱۸. رضایی اصفهانی، محمدعلی؛ تفسیر علمی قرآن از دیدگاه مفسران شیعه، فصلنامه علمی - پژوهشی شیعه شناسی، سال هفتم، ش ۲۶، صص ۱۸۱ - ۱۴۷، ۱۳۸۸ش.
۱۹. رضایی اصفهانی، محمدعلی؛ رضایی آدریانی، ابراهیم، بررسی چهارده اعجاز علمی قرآن در تفسیر نمونه، مجله قرآن و علم، سال ششم، ش ۱۰، صص ۱۱۶ - ۸۹، ۱۳۹۱ش.
۲۰. رضایی اصفهانی، محمدعلی؛ زوجیت و تعارض آن با پدیده بکر زایی، مجله بینات، ش ۲۹، صص ۱۶۱ - ۱۰۴، سال ۱۳۸۰ش.

۲۱. رفیعی محمدی، ناصر، تفسیر علمی قرآن؛ تهران: فرهنگ گستر، ۱۳۷۹ ش.
۲۲. رومی، فهد بن عبدالرحمن بن سلیمان؛ اتجاهات التفسیری فی القرآن الرابع عشر؛ عربستان سعودی: بی نا، ۱۴۰۷ ق.
۲۳. زبیدی، مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، تهران: مرکز اطلاعات و مدارک علمی، ۱۳۶۹ ش.
۲۴. شریعتی، علی، اسلام شناسی، جزوه‌های ۱۵ و ۱۶، تهران: حسینیه ارشاد، بی تا.
۲۵. عبدالسمیع، عمادعلی، التیسیر فی اصول التفسیر، اسکندریه: دارالایمان، ۲۰۰۶ م.
۲۶. عک، خالد عبدالرحمن، اصول التفسیر و قواعد، چاپ سوم، بیروت: دارالنفائس، ۱۴۱۴ ق.
۲۷. علوی مهر، حسین، روش‌ها و گرایش‌های تفسیری؛ قم: اسوه، ۱۳۸۱ ش.
۲۸. غزالی، ابو حامد، جواهر القرآن، دمشق: المركز العربی للکتاب، بی تا.
۲۹. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، چاپ دوم، قم: هجرت، ۱۴۰۹ ق.
۳۰. فیض کاشانی، ملامحسن، تفسیر الصافی، تصحیح حسین اعلمی، چاپ دوم، تهران: مکتبه الصدر، ۱۴۱۵ ق.
۳۱. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، چاپ سوم، تحقیق طیب موسوی جزایری؛ قم: دارالکتاب، ۱۳۶۳ ش.
۳۲. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار؛ چاپ دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.

۳۳. معرفت، محمدهادی، التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب، چاپ اول، مشهد: انتشارات دانشگاه رضوی، ۱۴۱۸ق.
۳۴. مکارم شیرازی، ناصر، الامثل فی کتاب الله المنزل، چاپ اول، قم: مدرسه علی بن ابی طالب، ۱۴۲۱ق.
۳۵. مکارم شیرازی، ناصر، پیام قرآن، چاپ نهم، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۸۶ش.
۳۶. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر به رأی و هرج و مرج ادبی، چاپ هفتم، تهران: مطبوعاتی هدف، ۱۳۶۷ش.
۳۷. مکارم شیرازی، ناصر، قرآن و آخرین پیامبر، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۸۵ش.
۳۸. مودب، سیدرضا، روش های تفسیر قرآن؛ قم: دانشگاه قم، ۱۳۸۰ش.
۳۹. مولوی، محمد؛ خلیلی، معصومه، جایگاه تفسیر علمی و معیارهای آن در تفسیرنمونه؛ پژوهش های علم و دین، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال هفتم، ش ۱، صص ۱۵۸ - ۱۳۷، ۱۳۹۵ش.